

تحلیل جامعه‌شناسی حوزه عمومی در ایران پس از انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۹۴)

محمد تقی سبزه‌ای*

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۲۰

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر معرفی و تحلیل جامعه‌شناختی ابعاد، مؤلفه‌ها، کارکردها و آسیب‌های حوزه عمومی ایرانی است. چارچوب نظری مقاله بر نظریه‌های ارسطو، جان راولز، چارلز تیلور، هانا آرنت، آلریش زدل، گنتن فرانکن برگ، هلموت ڈبیل، یورگن هابرماس، آندره آره‌تو و جان کوهن استوار است. روش‌شناسی این مقاله مطالعه کتابخانه‌ای، خوانش تاریخی و استناد به شواهد، داده‌ها و آمارهای تجربی معتبر و مطالعات تاریخی معاصر است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد حوزه عمومی در ایران وجود دارد و از مکان‌های عمومی، «فضای اجتماعی واقعی» (رسانه‌های جمعی داخلی و خارجی و مطبوعات) و «فضای مجازی» (اینترنت و شبکه‌های اجتماعی جدید)، فضای گفتمانی، فضایی

برای فعالیت نهادهای غیردولتی و فضای کنشگری اجتماعی (جنبش‌های اجتماعی و تظاهرات خیابانی) تشکیل شده است. مهم‌ترین کارکردهای حوزه عمومی ایرانی شکل‌گیری و تنویر افکار عمومی، کنشگری محدود در قالب جنبش‌های اجتماعی و تظاهرات خیابانی و فعالیت محدود برخی از سازمان‌های مردم‌نهاد است. حوزه عمومی از محدودیت‌هایی رنج می‌برد: از سوی دولت نظارت می‌شود، بر روی همه اقشار و گروه‌های گوناگون اجتماعی، به‌ویژه زنان، و برای طرح همه موضوعات باز نیست، تا اندازه انحصاری و ایدئولوژیک است، خواست‌ها و نیازهای چندفرهنگی جامعه ایران را نمایندگی نمی‌کند و انعکاس دهنده صدای مردم به دولت و مجلس نیست. با وجود این، حوزه عمومی ایرانی روز به روز رشد می‌کند و از کنترل دولت خارج و متکثرتر می‌شود و نقش و اهمیتش در سیاست افزایش می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: حوزه عمومی، دولت، افکار عمومی، رسانه‌های جمعی،

مکان‌های عمومی، فضای مجازی.

مقدمه

حوزه عمومی یکی از رکن‌های اصلی جامعه مدنی است. جامعه مدنی، اقتصاد و سیاست سه رکن اصلی جامعه‌های مدرن را تشکیل می‌دهند. وجود حوزه عمومی را به دلیل کارکردهایش برای سیاست، پیش‌شرط دموکراسی اصیل و حفظ و دوام آن می‌دانند. شکل‌گیری فرهنگ اصیل، شکل‌گیری افکار عمومی روشنگرانه، تولید دانش و علم، کنترل و نظارت بر اقدامات دولت، جلوگیری از ایجاد شکاف بین دولت و ملت از کارویژه‌های مهم حوزه عمومی هستند. پس دولت‌های دموکراتیک حوزه عمومی را مهم می‌دانند و تلاش می‌کنند سازوکارهای نهادی، قانونی و اجرایی لازم برای تقویت ارتباط دولت-ملت را به‌وجود آورند. وضع قوانین در حمایت از فعالیت‌های عمومی، آزادی فعالیت‌های مطبوعات و احزاب سیاسی، حمایت از تأسیس سازمان‌های

غیردولتی و تضمین امنیت فعالیت جنبش‌های اجتماعی سازوکارهایی برای تقویت حوزه عمومی از سوی دولت می‌باشند. اما اهمیت حوزه عمومی برای جوامع در حال گذاری همانند ایران کم‌تر شناخته شده و مطالعات محدودی درباره آن صورت گرفته است. این مقاله اجزا، مؤلفه‌ها، کارکردها، ضعف‌ها و محدودیت‌های حوزه عمومی را در شرایط پس از انقلاب معرفی و از منظر جامعه‌شناختی تحلیل و بر ضرورت تقویت حوزه عمومی برای رشد دموکراسی تأکید می‌کند. در این مقاله به سؤالات زیر پاسخ داده می‌شود.

- حوزه عمومی چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟
- حوزه عمومی ایرانی چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟
- کارکردهای حوزه عمومی ایرانی کدامند؟
- محدودیت‌ها یا ضعف‌های حوزه عمومی ایرانی کدامند؟
- راه‌کارهای تقویت حوزه عمومی کدامند؟

چارچوب نظری

اولین بار ارسطو^۱ حوزه عمومی را از حوزه خصوصی تفکیک و آن را جزء اصلی دولت-شهر یا پولیس^۲ معرفی کرد. به نظر ارسطو، فقط مالکان مرد یا سرپرست‌های خانواده‌ها که از نظر اقتصادی مستقل از اعضای دیگر خانواده‌اند، حق مشارکت در زندگی سیاسی یا حضور در عرضه عمومی دولت-شهر را دارند. فضای خصوصی یا محیط خانواده^۳ که محل تأمین نیازهای اقتصادی است بر رابطه زورمدارانه و پدرسالارانه رئیس خانواده بر سایر اعضا شامل زنان آزاد (با حداقل حقوق)، کودکان (هنوز ناآزاد) و خدمتکاران، نوکران و برده‌های (وابسته و ناآزاد) استوار است. در تقابل

1. Aristoteles
2. Polis
3. Oikos

با فضای خصوصی که در آن همه اعضا به دلیل وابستگی‌شان به سرپرست خانواده با یکدیگر در «نابرابری» با رئیس خانواده برابرند، در فضای عمومی همه افراد به دلیل ناوابستگی اقتصادی به یکدیگر، با هم برابرند (Halten, 1985: 7). وظایف این دو حوزه نیز با یکدیگر متفاوت است: تأمین نیازهای مادی اعضای خانواده به عهده رئیس خانواده در حوزه خصوصی و تصمیم‌گیری درباره منافع همگانی به عهده رؤسای خانواده‌ها در حوزه عمومی است. حوزه عمومی دولت-شهر مکانی برای گردهم‌آیی همه سرپرست‌های خانواده‌ها بر اساس اصول «برابری» و «آزادی» است (Freese, 1995: 78).

جان راولز^۱ «ساختار اساسی»^۲ را فضای اجتماعی می‌داند که در آن فعالیت انجمن‌ها و افراد صورت می‌گیرد (راولز، ۱۳۸۸: ۳۴). ساختار اساسی فقط مکان نیست بلکه فضایی برای بحث درباره اصول عدالت سیاسی است. شکل‌گیری فرهنگ زندگی یا فرهنگ پشتوانه‌ای در درون ساختار اساسی به کمک گفت‌وگوهای عمومی در درون نهادها و بین آن‌ها صورت می‌گیرد (Rawls, 1997: 45). به نظر چارلز تیلور^۳، در جامعه مدنی افکار عمومی نقش محوری دارد. افکار عمومی، شی، مکان یا نهاد نیست، بلکه شکل‌گیری عقیده عمومی از سوی روزنامه‌ها، مجلات، کتاب‌ها و ... در فضای عمومی است. افکار عمومی از دل گفت‌وگوهای عمومی بیرون می‌آید و روشنگرانه است و می‌تواند به دولت کمک مشاوره‌ای بدهد. دولت و پارلمان باید قدرت و قانون‌گذاری‌اش را به کمک افکار عمومی عقلانی‌شده اعمال کنند. اقدامات دولت نیز باید از سوی افکار عمومی عقلانی‌شده ارزیابی شود (Nothelle-Wildfeuer, 1999: 168). به نظر تیلور، قدرت باید تابع افکار عمومی باشد، اما افکار عمومی نباید اعمال قدرت کند. از آن‌جا که افکار عمومی اعمال قدرت نمی‌کند، بحث‌هایش نیز بر زور

1. John Rawls
2. Basic structure
3. Charles Taylor

استوار نیست، بلکه از عقل جمعی سرچشمه می‌گیرد و غیرشخصی، غیرحزبی و دارای بار ارزشی مثبت است (Wildfeuer, 1999: 170).

هانا آرنت^۱ فضای عمومی جامعه مدرن را «فضای نمود» و «جهان مشترک» می‌داند که از سوی ما دیده و شنیده می‌شود. در معرض دید و شنود دیگران قرار گرفتن اعتبارش را از این واقعیت می‌گیرد که افراد از چشم‌اندازهای متفاوت می‌بینند یا شنیده‌ها را تفسیر می‌کنند. بنابراین، حوزه عمومی فضای چشم‌اندازهای بی‌کران و نامحدود است و دارای شش ویژگی اصلی است: فضایی «ساختگی»، «عمومی»، «غایی»، «باز»، «متکثر» (از نظر طرح موضوعات) و «نانحصاری» است. منظور از ساختگی بودن آن است که فضای عمومی حاصل طبیعت انسان نیست، بلکه دست‌آورد فرهنگی افرادی است که توانسته‌اند از ضروریات زندگی و زیستی فراتر روند و پا به دنیای سیاست بگذارند و آن را ایجاد کنند. بُعد مکانی یا فضایی حوزه عمومی بر محلی دلالت دارد که فعالیت‌های سیاسی در آن انجام می‌شوند و افراد یکدیگر را ملاقات و تبادل نظر می‌کنند. بنابراین، عقاید سیاسی هرگز در حوزه خصوصی یا در خلوت شکل نمی‌گیرند و امری خصوصی یا گروهی (خویشاوندی، قومی و مذهبی) نیستند. به نظر آرنت، فعالیت سیاسی اساساً «غایتی در خود» است و برای نیل به آزادی، برابری، عدالت، شجاعت و فضیلت صورت می‌گیرد (انصاری، ۱۳۷۹: ۶۷-۷۳). آرنت معتقد است فضای عمومی جامعه مدرن فضایی باز است، یعنی بر روی هیچ گروه اجتماعی نظیر اقلیت‌های مذهبی، دگرباشان و زنان، بسته نیست و در آن می‌توان درباره همه موضوعات بحث و گفت‌وگو کرد و هیچ تابویی وجود ندارد. سرانجام، فضای عمومی نانحصاری است، یعنی هیچ شهروند و گروه اجتماعی یا جهان‌بینی و ایدئولوژی

نمی‌تواند برای همیشه بر حوزه عمومی به صورت هژمونیک مسلط باشد و افکار عمومی را به انحصار خود درآورد (Dubiel, 1994: 63)

مفهوم نزدیکی به مفهوم آرنت از جامعه مدنی نزد سه صاحب‌نظر آلمانی معاصر از نسل سوم مکتب فرانکفورت، آلریش رُدل^۱، گُنتر فرانکن‌برگ^۲ و هلموت دُبیئل^۳ وجود دارد. مؤلفان کتاب *مسئله دموکراسی*، فضای عمومی را جایی برای شکل‌گیری اراده و عقیده عمومی تعریف می‌کنند. به نظر آن‌ها، همه کسانی که می‌توانند ارتباط برقرار کنند باید آزاد باشند تا فضای عمومی را توسعه دهند. فضای عمومی نباید در انحصار یک گفتمان یا حتی گفتمان اراده عمومی باشد، زیرا این خطر وجود دارد که گروه‌ها یا افرادی خودشان را سخنگوی اراده عمومی معرفی و قدرت را قبضه و کل جامعه را تابع اراده‌ای خود کنند. به نظر آن‌ها، فضای عمومی ویژگی‌هایی دارد: در آن هنجارها و ارزش‌های دموکراتیک و نه ارزش‌ها و هنجارهای نژادپرستانه یا جنسیتی حاکم است؛ نیروهای بیگانه بر شهروندان غلبه پیدا نمی‌کنند؛ استعدادها، خلاقیت‌ها، نظریه‌ها و افکار در آن به صورت دائم تولید می‌شود؛ جای هرگونه قدرتی از قبیل قدرت شاه یا رئیس قبیله در آن خالی است (Reichert, 2001:36).

یورگن هابرماس^۴ جامعه را به دو بخش نظام (اقتصاد و سیاست) و زیست‌جهان یا دنیای زندگی روزمره تقسیم می‌کند و جامعه مدنی را در درون زیست‌جهان قرار می‌دهد. او در کتابش *حقیقت و اعتبار* (۱۹۹۲) می‌نویسد:

«آنچه جامعه مدنی نام دارد، اقتصاد را ... شامل نمی‌شود. بر عکس، هسته اصلی آن اتحادیه‌ها و مؤسسات غیردولتی و غیراقتصادی داوطلبانه هستند که ساختارهای ارتباطی فضای عمومی را در بخش اجتماعی زیست‌جهان نهادینه می‌کنند. ... هسته جامعه مدنی ساختاری سازمانی را به وجود می‌آورد که گفت‌وگوهای راه‌گشایی را

-
1. Ulrich Rödel
 2. Günter Frankenberg
 3. Helmut Dubiel
 4. Jürgen Habermas

درباره مسائل مورد علاقه عموم در چارچوب فضاهای عمومی ایجاد شده، شکل می‌دهد» (Habermas, 1992: 443).

به نظر هابرماس، یکی از عناصر اساسی جامعه مدنی حوزه عمومی است که در آن افکار عمومی شکل می‌گیرد. «تمام شهروندان باید از امکان دسترسی به حوزه عمومی برخوردار باشند. در جریان هر مکالمه یا گفت‌وگو که در جریان آن اشخاص خصوصی^۱ در کنار هم جمع می‌شوند که اجتماعی (عمومی) تشکیل دهند، در حقیقت بخشی از حوزه عمومی شکل می‌گیرد» (هابرماس به نقل از نوذری، ۱۳۸۶: ۶۶). به نظر هابرماس، گفت‌وگویی که به شکل‌گیری اراده و عقیده عمومی منجر می‌شود باید در «وضعیت آرمانی گفت‌وگو» حاصل شود که در آن شرایط گفت‌وگو مساوی است و هیچ رابطه قدرتی بین دو طرف گفت‌وگو حاکم نباشد (Horster, 1995: 46). به نظر هابرماس، حوزه عمومی دارای کارکردهایی برای سیاست و جامعه است: اول، مسائل و مشکلات حوزه‌های گوناگون زیست‌جهان را به حوزه سیاست منتقل می‌کند، دوم، زمینه مشارکت عمومی در امر سیاسی را فراهم می‌کند، سوم، امکان شکل‌گیری و پرورش دموکراسی گفت‌وگویی را به وجود می‌آورد. سرانجام، افکار عمومی را شکل می‌دهد که سه کارکرد مهم برای سیاست دارد: الف) حقیقت مسائل اجتماعی را شناسایی می‌کند. ب) مسائل را بر اساس درجه اهمیت‌شان موضوع‌بندی می‌کند؛ یعنی مشکلات را با سهم و وزنی که در جامعه دارند، دسته‌بندی می‌کند و اهمیت آن‌ها را به گونه‌ای بیان می‌کند که برای بررسی کارشناسی به پارلمان انتقال یابند. ج) بر روند حل مشکلات از سوی دولت نظارت می‌کند (Walzer, 1995: 21).

آندره آره‌تو^۲ و جان کوهن^۳ در کتاب *جامعه مدنی و نظریه سیاسی* (۱۹۹۲) جامعه مدنی را حوزه کنش متقابل اجتماعی بین دولت و اقتصاد تعریف می‌کنند که از همه

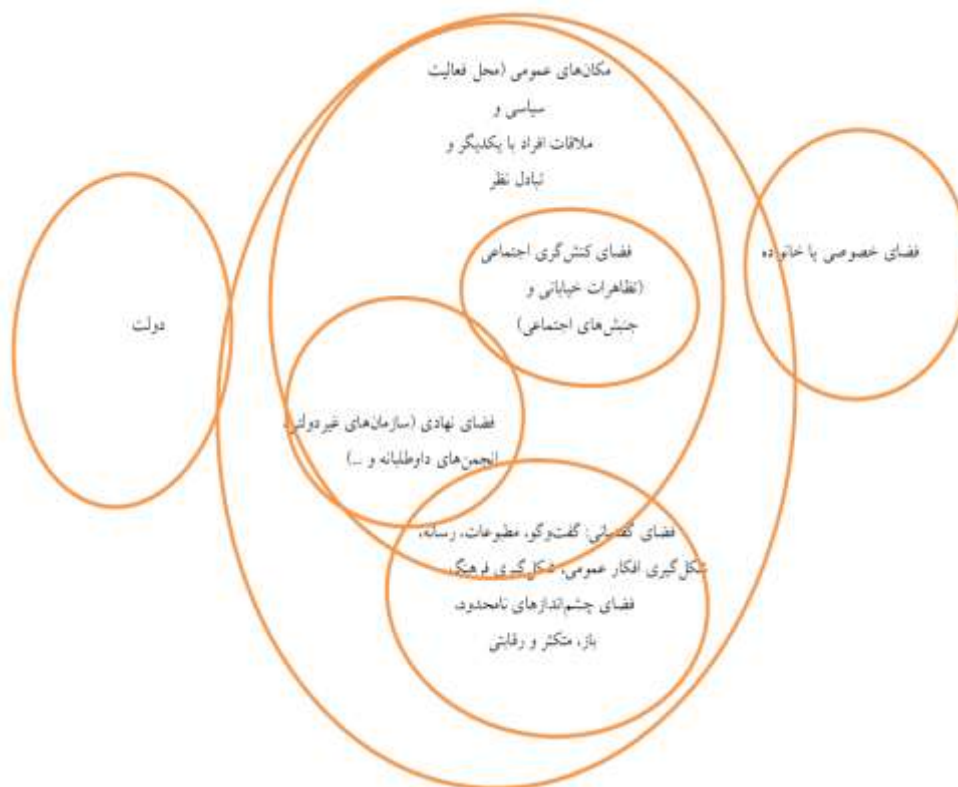
1. Private Persons
2. Andrew Arato
3. Jean Cohen

حوزه‌های صمیمی (مخصوصاً خانواده)، حوزه انجمن‌ها (مخصوصاً انجمن‌های داوطلبانه)، جنبش‌های اجتماعی و ارتباطات اجتماعی تشکیل شده است (Cohen & Arato, 1992: 20). بر اساس این، جامعه دارای سه حوزه اقتصادی، سیاسی و مدنی است که در حوزه مدنی فضای عمومی، افکار عمومی، جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های مردمی قرار دارند. به نظر آره‌تو و کوهن، بنیان شکل‌گیری ارتباط بین سه حوزه جامعه مدنی، سیاست و اقتصاد گفت‌وگوی عمومی آزاد است، زیرا سایر آزادی‌ها نظیر آزادی برگزاری تجمع‌ها، تشکیل انجمن‌ها و اتحادیه‌ها با آزادی بیان معنادار می‌شوند. در فضای بازی که برای سازمان‌های داوطلبانه در جریان شکل‌گیری عقیده عمومی ایجاد می‌شود، موضوعات عمومی به بحث و گفت‌وگو گذاشته و علایق و منافع همه گروه‌ها نمایندگی می‌شوند، اهداف فرهنگی، مذهبی و انسانی دنبال می‌شوند و جامعه‌های علمی راه‌اندازی، آزادی مطبوعات، رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها و ... تأمین و سرانجام، آزادی طرح عقاید گوناگون و تنوع دیدگاه‌ها تضمین می‌شوند. به نظر آره‌تو و کوهن، دولت باید با سازوکارهایی نظیر فعالیت احزاب سیاسی و آزادی مطبوعات، مشارکت شهروندان در انتخابات محدود و کنترل شود. دولت در صورتی می‌تواند خودمختاری و استقلالش را حفظ کند که بتواند خودش را با تنوع و تکثر در حال رشد سبک زندگی، خرده‌فرهنگ‌ها و جهت‌گیری‌های فکری و عقیدتی مردم تطبیق دهد (Habermas, 1992: 446).

بر اساس نظریه‌های حوزه عمومی می‌توان مدل حوزه عمومی را به صورت زیر

ترسیم کرد.

مدل ۱- مدل نظری حوزه عمومی



بر اساس مدل ۱، حوزه عمومی فضایی بین حوزه خصوصی و دولت است که این سه حوزه تقریباً از هم مجزا هستند. حوزه عمومی از چهار عنصر مکان‌های عمومی، فضایی برای شکل‌گیری افکار عمومی، فضای فعالیت‌های سازمان‌های مدنی و انجمن‌های داوطلبانه و فضای کنش‌گری اجتماعی تشکیل شده است. مکان‌های عمومی گسترده‌ترین عنصر حوزه عمومی‌اند که محلی برای بیشتر فعالیت‌های حوزه عمومی به استثنای فضای مجازی هستند.

پیشینه تحقیق

ادبیات حوزه عمومی در ایران زیاد غنی نیست. تحقیقات دانشگاهی بسیار کمی در این باره انجام شده است. سابقه مطالعه و بحث درباره آن به برخی از مباحث درباره جامعه مدنی برمی‌گردد که در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ در برخی از مجلات تخصصی علوم انسانی همانند «کیان»، «ایران فردا»، «نگاه نو» و در سمیناری که به نام «تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران» در بهمن‌ماه ۱۳۷۶ برگزار شد، از سوی استادان دانشگاه‌ها و فعالان سیاسی طرح شد. حبیب‌الله پیمان در رساله‌ای به نام «مبانی جامعه مدنی در اندیشه دینی» جامعه مدنی را به معنی عرضه عمومی تعریف می‌کند که در آن نهادهای مدنی، احزاب سیاسی، افراد آزاد، ادیان و ایدئولوژی‌ها اجازه حضور دارند. او می‌نویسد: «در عرصه عمومی است که تشکلهای مدنی از هر خاستگاه فکری یا طبقاتی وارد گفت‌وگو و بحث و اقناع عقلانی و ناآمرانه می‌شوند و ارزش‌های آرمانی و دیدگاه‌های فکری و منافع مورد نظر خود را در ارتباط با هر مسئله و راه‌حل اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی مطرح و تبلیغ می‌کنند (پیمان، ۱۳۸۰: ۳۵). مسعود پدram (۱۳۸۰) در مقاله «دموکراسی اصیل؛ گفت‌وگو در عرصه عمومی» متأثر از نظریه «دموکراسی گفت‌وگویی» هابرماس^۱، ضمن پذیرش گفت‌وگو در فضای عمومی به مثابه شالوده اساسی دموکراسی پایدار، به بررسی موانع اساسی تحقق آن در ایران می‌پردازد. به‌نظر پدram، در زندگی روزمره ما ایرانیان عقلانیت معطوف به ارزش حاکم است و برای این که عقلانیت معطوف به هدف در ذهن ایرانی حاکم شود، باید عناصر احساسی فرهنگ ایرانی را پالایش کرد. عرفان ایرانی می‌تواند با توجه به عناصر بالقوه درونی‌اش بهترین پشتوانه بومی برای این حرکت شود و فضایی عمومی برای گفت‌وگوی عمومی فراهم کند (پدram، ۱۳۸۱: ۹). به‌نظر پدram، مهم‌ترین مانع

1. Habermas

ساختاری- تاریخی تحقق فضای عمومی در ایران، از نظر سیاسی، بزرگی دولت، و از نظر فرهنگ سیاسی، روحیه «خودکامگی» و «اقتدارگرایی» ایرانی است. باوجوداین، عرصه عمومی همواره تجربه موفقی از بیان افکار عمومی از طریق تبادل گفتاری بوده و در جریان چنین تبدالی در برهه‌هایی از تاریخ ایران نظیر نهضت مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت، انقلاب اسلامی و جنبش دوم خرداد ۷۶، قدرت دولتی مغلوب افکار عمومی شده است (پدرام، ۱۳۸۱: ۱۱). هوشنگ امیراحمدی، جامعه مدنی را حوزه عمومی بین دولت و شهروند (واحد خانواده) تعریف می‌کند که برای اعمال و کردار دولت و شهروند در برابر هم قاعده تعیین می‌کند. درعین حال، جامعه مدنی قلمرو گفتمان‌ها، روندها، فعالیت‌ها، جنبش‌ها و نهادهای اجتماعی سازمان‌یافته (با مفهومی جامع)، خودمختار و داوطلبانه است که در راستای هدفی مشترک، نظامی حقوقی یا مجموعه‌ای از قراردادها و ارزش‌های هماهنگ شکل می‌گیرد (امیر احمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۳). به نظر حسین بشیریه، «جامعه مدنی در مقابل دولت، به حوزه‌ای از روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی است و مجموعه‌ای از نهادها، مؤسسات، انجمن‌ها و تشکل‌های خصوصی و مدنی (غیرخصوصی) را در برمی‌گیرد (بشیریه، ۱۳۷۶: ۳۲۹).

حمید عبدالهیان و سیده زهره اجاق (۱۳۸۵: ۲۴-۱) در مقاله «نقش جریان‌های هویت‌ساز روشنفکری در توسعه حوزه عمومی ایرانی: تیپولوژی روشنفکران» نقش گفتمان‌های روشنفکری را در توسعه حوزه عمومی و تحول زیست‌جهان سنتی به مدرن در سه دوره «قاجار»، «پهلوی» و «جمهوری اسلامی» تحلیل می‌کنند. نویسندگان تحول جریان روشنفکری را مؤلفه بسیار مهم در توسعه حوزه عمومی می‌دانند و نشان می‌دهند که حوزه عمومی ایرانی به تدریج در دوره‌های مورد بررسی از فضاهای سنتی به زیست‌جهان‌های متکثر تحول یافته و در آن سنت انتقاد رشد کرده است. همه جریان‌های روشنفکری غیرحکومتی در هر سه دوره با محدودیت‌هایی مواجه بوده‌اند، اما راه خود را برای ورود به حوزه عمومی همواره جست‌وجو کرده‌اند. روشنفکران

ایرانی در برهم‌کنش با محدودیت‌های ساختاری، مسیر خود را ادامه داده و به انتقاد از وضع موجود و ترسیم وضع مطلوب پرداخته‌اند. نویسندگان معتقدند گفتمان غالب در حکومت قاجار کاملاً سنتی و در جهت حفظ موقعیت طبقه اشراف و برخی از روحانیون بود. در حکومت پهلوی گفتمان غالب ضد‌مذهبی و در جهت خودکامگی دولت شکل گرفت، اما گفتمانی مخالف آن نیز رشد کرد که به شکل‌گیری انقلاب اسلامی منجر شد. گفتمان غالب پس از انقلاب اسلامی مذهبی است و در جهت تقویت وضع موجود و تحکیم نظام سیاسی- دینی عمل می‌کند. این گفتمان در سال‌های پس از انقلاب به سایر گفتمان‌ها فرصت بروز کم‌تری داده است.

حوزه عمومی ایران

حوزه عمومی ایران را می‌توان از ابعاد مکانی، فضایی (واقعی و مجازی)، گفتمانی، نهادی و کنشگری (جنبش‌های اجتماعی و تظاهرات خیابانی) بررسی و تحلیل کرد.

مکان‌های حوزه عمومی

مکان‌های عمومی (سنتی و جدید) حوزه عمومی ایرانی شامل بازار، خیابان، قهوه‌خانه‌ها، کافه‌های فرهنگی، دانشگاه‌ها، نمازجمعه‌ها، مساجد، حسینیه‌ها و تکیه‌ها هستند که در آن‌ها مردم یکدیگر را ملاقات و با هم گفت‌وگو می‌کنند. برخی از این مکان‌ها از سال‌ها پیش، از مشروطه تا به امروز، نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییر و تحولات سیاسی- اجتماعی داشته‌اند و هنوز هم برای سیاست بسیار مهم هستند.

بازار: بازار از دیرباز مکان اصلی حوزه عمومی ایران بوده و هنوز هم کم‌وبیش هست. مسعود کمالی (۱۳۸۱: ۸۵) بازار را مرکز «حوزه عمومی» جامعه شهری ایران می‌داند که مراکز مهمی همانند قهوه‌خانه‌ها، حمام‌های عمومی، مسجدها، تکیه‌ها، مکتب‌خانه‌ها، سازمان‌های صنفی، مؤسسات خیریه در آن قرار داشتند. یرواند ابراهامیان

در کتاب *مقولاتی در جامعه‌شناسی ایران* می‌نویسد: «در ایران سنتی، زندگی در شهرها حول بازار متمرکز شده بود... بازار انبار غله، کارگاه، مرکز دادوستد، بانک، کانون مذهبی و مرکز تعلیم و تربیت کل جامعه بود» (ابراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۱۲). دولت به دو دلیل مجبور به تعامل با بازار بود: اول، نیازش به مالیات و وام بازار، و دوم، حوزه عمومی جامعه که به بازار تعلق داشت. بحث‌های مشترک روزانه اجتماعی و سیاسی ابتدا در بازار مطرح و سپس، به خانواده و سایر گروه‌های مذهبی منتقل می‌شدند. به سبب پیوند بازار با مسجد، به‌ویژه جایگاه ویژه علما در تنویر افکار عمومی، این حوزه از قدرت بسیج‌کنندگی توده‌ای بالایی علیه دولت برخوردار بود. بازار به دلیل در دست داشتن منابع اقتدار اقتصادی، مذهبی و افکار عمومی نقش تعیین‌کننده‌ای در سه تحول مهم سیاسی اجتماعی ایران، انقلاب مشروطه، نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی داشته است. سازمان‌دهی اعتصابات و تظاهرات، پشتیبانی مالی از اعتصاب‌کنندگان کارگری، خودداری از مالیات، برخی از شیوه‌های مبارزه بازار با دولت‌ها در ایران بوده است. در هر سه واقعه مهم، بازار به انگیزه‌های گوناگون از حرکت‌های دموکراسی‌خواهی ملت پشتیبانی کرده است. نقش حوزه عمومی بازار در دوره جمهوری اسلامی نسبت به گذشته اندکی کاهش یافته، اما از بین نرفته است. تمرکززدایی برخی از مکان‌های عمومی از بازارهای سنتی، ایجاد بازارهای مدرن، گسترش مطبوعات و فضای مجازی، ایجاد مکان‌های عمومی جدید نظیر پارک‌ها و فرهنگ‌سراها و سینماها از نقش محوری بازار در حوزه عمومی در ایران امروز کاسته است، اما بازار کماکان محلی برای گفت‌وگو و کنشگری اجتماعی در قالب اعتصابات صنفی است.

خیابان: خیابان و میدان‌های اصلی شهرها در ایران علاوه بر محل تردد و خرید، مکانی برای پرسه‌زنی، وقت‌گذرانی، تفریح و گفت‌وگوی شهروندان هستند. خیابان‌ها و میدان‌ها در زمان ناآرامی‌های اجتماعی نقش حوزه عمومی سیاسی را دارند و محلی برای تظاهرات خیابانی هستند. برای مثال، خیابان‌ها و میدان‌های اصلی شهرها در

نهضت ملی شدن صنعت نفت، انقلاب اسلامی و در پس از انقلاب در تظاهرات خیابانی روز ۲۲ بهمن، روز قدس و حرکت‌های اعتراضی دیگر نظیر ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و اعتراض به انتخابات ۱۳۸۸ به مکان‌های عمومی سیاسی مُبدل شدند.

قهوه‌خانه‌ها و کافه‌های فرهنگی: در جامعه سنتی ایران قهوه‌خانه‌ها کارکردهای زیادی داشتند. آن‌ها علاوه بر محلی برای صرف غذا و نوشیدنی گرم، یکی از امکان‌های تفریحی و اطلاع‌رسانی اقشار متوسط به پایین جامعه بودند (شهری، ۱۳۶۹: ۴۰۲). در دوره پهلوی دوم، برخی از قهوه‌خانه‌های روشنفکری نظیر کافه نادری به وجود آمدند که در آن‌ها روشنفکران دور هم جمع می‌شدند و گفت‌وگو می‌کردند. در حال حاضر، علاوه بر قهوه‌خانه‌های سنتی که هنوز یکی از مراکز تجمع مردم عادی، به‌ویژه جوانان، هستند، مکان‌های عمومی جدیدی به نام کافه‌ها یا پاتوق‌های فرهنگی ایجاد شده‌اند که در آن اعضای طبقه متوسط، به‌ویژه قشر تحصیل‌کرده و روشنفکر، حضور دارند. کافه‌ها یا پاتوق‌های فرهنگی از سوی فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها اداره می‌شوند و در آن‌ها قفسه‌های کتاب و نشریه وجود دارد. این مکان‌ها علاوه بر مکانی برای وقت‌گذرانی و ملاقات‌های دوستانه، جایی برای گفت‌وگو درباره مسائل عمومی و بحث‌های علمی - ادبی‌اند. آمار دقیقی از تعداد پاتوق‌های فرهنگی در کشور در دسترس نیست، اما در سطح کشور در حال گسترش و پاسخگوی نیاز اساسی جامعه ما به «ارتباط اجتماعی» هستند (صدیقی، ۱۳۹۳: ۶۳).

مسجدها، تکیه‌ها و حسینیه‌ها: مکان‌های مذهبی در جریان انقلاب مشروطه، انقلاب اسلامی و پس از انقلاب علاوه بر محلی برای انجام مناسک و مراسم مذهبی، محلی برای بحث و گفت‌وگوهای عمومی، ایراد سخنرانی‌ها و سازمان‌دهی اعتراض‌های سیاسی بودند. از مهم‌ترین کارکرد مساجد در رژیم پهلوی برگزاری محفل‌های مذهبی بود که در آن‌ها جلسات سخن‌رانی و کلاس‌های دینی برگزار می‌شد. مسجد هدایت، مسجد الجواد، مسجد نارمک، مسجد جاوید، مسجد قبا و مسجد جلیلی محل‌هایی برای برگزاری محفل‌ها بودند (جعفریان، ۱۳۸۰: ۳۳۸). در سایر نقاط کشور، به‌ویژه در

شهرهای بزرگ نظیر مشهد، کرمان، شیراز و کرمانشاه محفل‌ها در قالب هیئت‌های مذهبی فعالیت می‌کردند. در حال حاضر، مساجد، تکیه‌ها و حسینه‌ها همه در اختیار دولت‌اند و در همه آن‌ها پایگاه‌های بسیج استقرار دارند. به جز تکیه‌های محلی که در ایام مذهبی به صورت موقتی از سوی مردم محله در منازل شخصی یا در چادرها تشکیل می‌شوند، بیشتر مساجد و مراکز مذهبی از سوی حکومت کنترل می‌شوند یا در اختیار گروه‌های سستی هستند.

نماز جمعه: نماز جمعه نهادی اجتماعی است که در همه کشورهای اسلامی از جمله در ایران به دلایلی جزء حوزه عمومی است و بر جریان تحولات اجتماعی و سیاسی تأثیرگذاری بسیاری دارد. اول، به دلیل این که محل گردهم‌آیی اقشار گوناگون است. دوم، به تقویت ارتباطات بین فردی و گروهی می‌انجامد. سوم، محلی برای گفت‌وگویی هرچند کوتاه درباره مسائل عمومی است. سرانجام، محلی برای کنشگری سیاسی در قالب سردادن شعار، نمایش اعتراض و تظاهرات است. پس از انقلاب نماز جمعه محلی برای حضور و گردهم‌آیی طیف‌های گوناگون سیاسی طرفدار انقلاب، اعزام بسیجی‌ها به جنگ، تشیع پیکر شهدا و برپایی تظاهرات بود. پس از انقلاب، به‌ویژه پس از اتفاقات انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۸ این نهاد اجتماعی تکثر نسبی‌اش را از دست داد و همانند مسجد و رسانه ملی به تریبونی رسمی و محلی برای تجمع نیروهای مذهبی، محافظه‌کار و متوسط به پایین جامعه ایران مبدل شد.

دانشگاه: اصولاً دانشگاه در ایران هیچ وقت نهادی غیردولتی نبوده است. از تأسیس دارالفنون تا امروز همه دانشگاه‌ها دولتی بوده و هنوز هم هستند. دانشگاه‌هایی که آزاد، غیردولتی یا غیرانتفاعی خوانده می‌شوند فقط از نظر بودجه مستقل از دولت و از بُعد مدیریتی، اختیارات، محتوای آموزشی و ... وابسته به دولت و دستگاه ایدئولوژیک فرهنگی‌اش هستند. دانشگاه‌های غیردولتی همانند دانشگاه‌های دولتی موظف‌اند آیین‌نامه‌ها و مقررات آموزشی و پرورشی دولتی را در همه زمینه‌ها رعایت کنند. در ایران بر خلاف بسیاری از کشورهای پیشرفته مسیر توسعه دانشگاه، اهداف و

محتوای دروس از سوی «ستاد انقلاب فرهنگی» یا «وزارت علوم» از بالا و به صورت متمرکز به دانشگاه‌ها ابلاغ می‌شود و برای همه دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی لازم‌الاجرا هستند. با وجود این، دانشگاه به دلایلی جزء حوزه عمومی است. اول، به دلیل فعالیت‌های جنبش دانشجویی که در دانشگاه‌ها انجام می‌شوند و نقش بسیار مؤثری در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در چند دهه گذشته داشته‌اند و هنوز هم دارند. دوم، به دلیل تریبون نماز جمعه که سال‌ها در دانشگاه تهران برگزار می‌شد. سوم، محفل‌های دانشگاهی که از زمان پهلوی دوم محل گفت‌وگوها و سخنرانی‌های روشنفکران، فعالان سیاسی و حزبی بوده‌اند. چهارم، در سال‌های پس از انقلاب دانشگاه‌ها همواره محل‌هایی برای حضور شخصیت‌های علمی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی کشور برای سخنرانی و مناظره‌ها به مناسبت‌های گوناگون از جمله روز معلم، روز دانشجو، آغاز سال تحصیلی، انتخابات ریاست‌جمهوری و... بوده‌اند.

فضای عمومی

فضای عمومی ایران از «فضای اجتماعی واقعی» و «فضای اجتماعی مجازی» تشکیل شده است.

فضای اجتماعی واقعی

فضای اجتماعی واقعی یا عینی شامل رسانه‌های داخلی و خارجی و مطبوعات هستند. **رسانه ملی:** رسانه ملی در ایران امروز نهادی حاکمیتی است که در بیشتر زمان‌ها تا اندازه زیادی در خدمت اشاعه و ترویج گفتمان اسلام سنتی و ایدئولوژیک است و نماینده صداهای متکثر جامعه نیست. با وجود این، این رسانه در زمان‌های خاصی و به صورت غافل‌گیرکننده‌ای، افکار عمومی را منعکس کرده است. رادیو (پخش مستقیم FM) و تلویزیون توانسته‌اند در دوران جمهوری اسلامی در مقاطعی افکار عمومی را با پخش زنده مذاکرات مجلس یا مناظرات تلویزیونی کاندیداهای ریاست‌جمهوری تحت

تأثیر قرار دهند که مهم‌ترین وقایع متأخر آن مناظره تلویزیونی کاندیداهای ریاست جمهوری در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸، افشاگری احمدی نژاد از خانواده لاریجانی‌ها در جلسه استیضاح یکی از وزرای دولت دهم در سال ۹۲ و پخش نیمه‌تمام سخنرانی علی مطهری، نماینده مردم تهران در مجلس در دی‌ماه ۱۳۹۳ اشاره کرد. یکی از ایرادات رسانه داخلی غیررقابتی بودن آن است، زیرا به جز رسانه ملی کانال‌های خصوصی در داخل کشور اجازه فعالیت ندارند.

رسانه‌های فرامرزی: با گسترش وسایل ارتباط جمعی جدید (ماهواره و تلویزیون)، تسهیل در ارتباطات و تشکیل جامعه ایرانیان خارج از کشور، فضای عمومی جدیدی در کشور ایجاد شده که تاکنون سابقه نداشته است. جامعه ایرانیان خارج از کشور به مثابه محیط بیرونی فضای عمومی داخل کشور عمل کرده است. این جامعه که تعدادش به بیش از ۴ میلیون در سال ۱۳۸۲ افزایش یافته (امانی، ۱۳۸۰: ۴۵)، در اثر مهاجرت‌های علمی، سیاسی و اجتماعی در بعد از انقلاب اسلامی تشکیل شده است (ر. ک. جهان‌بگلو، ۱۳۷۹: ۵۰-۴۷) و پتانسل‌های اقتصادی-علمی و فرهنگی بالایی دارد. در این فضا بسیاری از فعالیت‌های عمومی روشنگرانه نظیر انتشار روزنامه، هفته‌نامه، کتاب، وبلاگ‌نویسی یا راه‌اندازی فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی صورت گرفته است. در حال حاضر، علاوه بر رادیوهای فارسی زبان بی‌بی‌سی فارسی، صدای آمریکا، دویچه‌وله و رادیوی بین‌المللی فرانسه که از سوی دولت‌های انگلستان، آمریکا، آلمان و فرانسه اداره می‌شوند و برای ایرانیان برنامه پخش می‌کنند، تعداد زیادی فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی (نزدیک به ۵۰ فرستنده) وجود دارند که از سوی ایرانیان خارج از کشور تأسیس شده‌اند و برای مردم ایران برنامه پخش می‌کنند که بر افکار عمومی در ایران کم‌وبیش تأثیرگذارند.

مطبوعات: از اولین ماه‌های پیروزی انقلاب اسلامی تا شروع جنگ ایران و عراق فضای مطبوعاتی کشور بسیار باز بود و احزاب و جمعیت‌های سیاسی زیادی بدون سانسور افکارشان را در عرصه عمومی طرح می‌کردند. جنگ داخلی در کردستان

(۱۳۵۸) و آغاز جنگ ایران و عراق در شهریور ۱۳۵۹ به تنگ‌شدن محدوده حوزه عمومی، به‌ویژه فضای مطبوعات، منجر شدند. در ایران آن روز مانند هر کشور در حال جنگ آزادی‌های سیاسی و حزبی محدودتر شد و دولت بر جامعه مدنی و جریان اطلاعات کنترل بیشتری اعمال کرد و به تبع آن مطبوعات دولتی گسترش یافت. با پایان جنگ، دوران جدیدی در مطبوعات ایران با انتشار روزنامه همشهری در سال ۱۳۷۱ آغاز شد و تعداد زیادی نشریه، مجله و روزنامه جدید وارد فضای عمومی شدند (افخمی، ۱۳۸۳: ۶۳۸). تعداد مطبوعات از ۲۰۳ نشریه در سال ۱۳۵۰ به حدود ۳۰۳۱۳ نشریه در سال ۱۳۷۸ افزایش یافت. تعداد شمارگان روزنامه‌ها از ۱۰۶۵۰۰۰۰ نسخه در سال ۱۳۵۷ به ۳۰۳۰۰۰۰۰ نسخه در سال ۱۳۷۸ افزایش یافت. در ۱۳۵۷ برای هر ۱۰۰۰ نفر ۱۴ نسخه روزنامه وجود داشت که به ۲۶ نسخه در ۱۳۷۴ و ۵۳ نسخه در ۱۳۷۹ افزایش یافت (غفاری، ۱۳۸۶: ۱۵۳). در کنار این رشد کمی بسته به شرایط سیاسی، مطبوعات با محدودیت‌هایی نیز روبرو بوده‌اند. از آن‌جا که بخشی از مطبوعات ایران شامل روزنامه‌ها و مجلات سیاسی به‌صورت غیرمستقیم ارگان مطبوعاتی حزب یا گروه سیاسی خاصی اند و اهداف سیاسی را دنبال می‌کنند، از سوی حاکمیت و در مواردی دولت‌ها با محدودیت‌هایی مواجه شده‌اند. برای مثال، بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲، در دولت‌های نهم و دهم، تعدادی از نشریات منتقد نظیر «کیان»، «فرهنگ توسعه»، «ایران فردا» و «جامعه سالم» و روزنامه‌های اصلاح‌طلب نظیر «جهان اسلام»، «شرق» و «روزگار» توقیف شدند. با روی کار آمدن دولت یازدهم فعالیت‌های بسیاری از نشریات توقیف‌شده نظیر «ایران فردا»، «زنان امروز» از سر گرفته شدند و مجلات و روزنامه‌های جدیدی انتشار یافتند.

در حال حاضر (۱۳۹۵)، احزاب، گروه‌ها و جمعیت‌های سیاسی گوناگونی دارای روزنامه، مجله، هفته‌نامه، ماهنامه، دوماهنامه و ... هستند. بر اساس آمار اداره مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تعداد نشریه‌های کشور از ۶۶۲ عدد در ۱۳۷۵ به ۴۸۹۹ عدد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. اگرچه کم‌تر نشریه‌ای در کشور رسماً

ارگان مطبوعاتی حزب یا گروه مشخص است، ولی بسیاری از نشریات کشور اهداف سیاسی دارند و از نظر سازمانی و غیرسازمانی به احزاب موجود وابسته‌اند. برای مثال، روزنامه «همبستگی» ارگان مطبوعاتی «حزب همبستگی»، روزنامه «اعتماد ملی» ارکان مطبوعاتی «حزب اعتماد ملی» و روزنامه «کارگزاران» سخنگوی «حزب کارگزاران» هستند. تعداد دیگری از روزنامه‌ها و نشریات کشور به شیوه غیرسازمانی به احزاب وابسته‌اند. برای مثال، روزنامه‌هایی مانند «رسالت» و «جمهوری اسلامی» جزء روزنامه‌های اصول‌گرا هستند، اما به هیچ یک از احزاب سیاسی اصول‌گرا از نظر مالی یا تشکیلاتی وابسته نیستند. علاوه بر مطبوعات سیاسی، تعداد زیادی مطبوعات غیرسیاسی (علمی، تخصصی، ورزشی، صنفی، ادبی، هنری) وجود دارند که از سوی سازمان‌های غیردولتی (NGOs) مانند دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی منتشر می‌شوند.

فضای عمومی مجازی

در دنیای جدید، پارک‌ها، کافه‌ها، فرودگاه‌ها و.. دیگر فضای عمومی نیستند، بلکه مکان‌هایی برای جمع شدن افراد هستند. مردم کنار هم می‌نشینند اما با هم گفت‌وگو نمی‌کنند، هر یک از آن‌ها با موبایل یا تبلت‌شان با افراد و مکان‌های دیگری ارتباط برقرار می‌کنند. یکی از فناوری‌هایی که دسترسی انسان به فضای مجازی را امکان‌پذیر می‌کند، اینترنت است. اینترنت باعث شکل‌گیری جامعه‌ای بزرگ از شهروندان آزاد و برابر می‌شود که در آن اعضا می‌توانند درباره همه موضوعات زندگی روزمره بحث کنند، بی آن‌که نسبت به کنترل و نظارت‌های دولتی و حکومتی نگران باشند. به نظر الینا تورنتون^۱، اینترنت به دلیل امکان دادن به گروه‌های کوچک برای پیدا کردن هم، معرفی خود و نظراتشان به یکدیگر، دسترسی آسان به دیدگاه‌ها و نظرات گوناگون، بقا و ماندگاری مواد و اطلاعات و تعاملی بودنش، احیاگر حوزه عمومی است. اینترنت با جمعی کردن گفتمان، نمونه اصلی دموکراتیزه شدن رسانه‌هاست. امانوئل کاستلز^۲ معتقد

1. Thornton
2. Castells

است دسترسی مستقیم و هم‌زمان به اطلاعات و ارتباطات کامپیوتری باعث تسهیل انتشار و اصلاح اطلاعات می‌شود و امکاناتی برای تعامل و مباحثه در عرصه‌ای خودمختار و الکترونیک ارائه می‌کند که از توان رسانه خارج است (ربیعی، ۱۳۹۱: ۱۲). ایرانیان جزء کشورهای پیش‌رو در استفاده از اینترنت در خاورمیانه هستند. بیش از ۴۰ درصد کاربران اینترنت خاورمیانه ایرانی هستند. تعداد کاربران اینترنت در ایران از ۲۵۰.۰۰۰ در ۱۳۸۰ (۲۰۰۰) به ۴۵ میلیون نفر در ۱۳۹۳ (۲۰۱۴) افزایش یافته است که بیش‌ترین میزان در خاورمیانه است. عربستان سعودی با ۱۸.۳ میلیون نفر و امارات متحده عربی با ۸.۸ میلیون نفر در ردیف‌های دوم و سوم بعد از ایران قرار دارند (www.internetworldstats.com). امروزه اینترنت به همه فضاهای جامعه ایران، خانه، مدرسه، محل کار، «کافی‌نت» ها و... گسترش یافته است. از ویژگی‌های منحصربه‌فرد اینترنت آن است که دولت نمی‌تواند آن را به صورت کامل کنترل کند، زیرا با کدها و رمزهای خاصی یا با فیلترشکن برای کاربران دسترسی پذیر می‌شود (یزدان‌فام، ۱۳۸۷: ۸۴).

فناوری دیگری که به ایجاد عرصه عمومی در فضای اینترنتی کمک می‌کند، وبلاگ نویسی است. تعداد وبلاگ‌های فارسی را ۷ میلیون در سال ۱۳۸۹ تخمین زده‌اند (ربیعی، ۱۳۹۱: ۱۸). وبلاگ‌ها عرصه عمومی جدیدی را به‌وجود آورده‌اند که افراد گوناگون از تمام اقصای جامعه در آن حضور پیدا می‌کنند. اهمیت وبلاگ‌نویسی خودروایی بدون واسطه و در حضور دیگران است. امکان اظهارنظر خوانندگان و بحث و گفت‌وگو میان آن‌ها و وبلاگ‌نویس باعث می‌شود تا به صورت گسترده گفت‌وگویی بین افراد صورت بگیرد که در فضاهای واقعی کم‌تر امکان‌پذیر است (امیرابراهیمی، ۱۳۹۳: ۷۰). با پیدایش شبکه‌های اجتماعی بخشی از طبقه متوسط از وبلاگستان به فیس‌بوک، توئیتر و ... مهاجرت کردند. امروزه تعداد کاربران فیس‌بوک در ایران را بین ۲ تا ۱۷ میلیون نفر تخمین زده‌اند. البته اگر شبکه‌های اجتماعی مجازی دیگری چون گوگل پلاس، کلوب، توئیتر، لینکدین و اینستاگرام و شبکه‌های اجتماعی موبایلی نظیر

وایبر، واتس آپ، تلگرام، تانکو و ... را به فیس بوک اضافه کنیم، آمار دارندگان شبکه‌های اجتماعی بیش‌تر می‌شود (صدیقی، ۱۳۹۳: ۶۷). شبکه‌های اجتماعی کارکردهای زیادی برای حوزه عمومی ایرانی دارند: برخلاف رسانه‌های سنتی که ارتباط یک یا معدودی از افراد (سیاست‌مداران، روزنامه‌نگاران، عکاسان، خبرنگاران، نویسندگان و...) با انبوه مردم را ایجاد می‌کنند، شبکه‌های اجتماعی موجب ارتباط تعداد زیادی از افراد با هم (انبوه با انبوه) می‌شوند (رحیمی، ۱۳۹۳: ۶۹). در آن‌ها بسیاری از تابوها شکسته می‌شوند و مخاطبان عادی وارد گفت‌وگو با «بزرگانی» می‌شوند که در فضای فیزیکی امکان‌پذیر نیست (امیرابراهیمی، ۱۳۹۳: ۶۹). در مقایسه با رسانه‌های جمعی که گفتمانی رسمی و مختصر دارند، شبکه‌های اجتماعی غیررسمی‌تر هستند و در آن از ظاهرپردازی که مشکل اصلی گفتمان عمومی در ایران است، سخنی نیست. شبکه‌های اجتماعی فرصت بیش‌تری برای تبادل نظر، پاسخ‌گویی فوری و مشارکت چندجانبه را فراهم می‌کنند که بسیار اهمیت دارد و در آینده به غیررسمی‌تر و کثرت‌گرا شدن زبان گفتمان عمومی می‌انجامد (رحیمی، ۱۳۹۳: ۷۱). کمپین‌های مجازی از دیگر ویژگی‌های شبکه‌های اجتماعی هستند که برای فضای عمومی ایرانی بسیار مفیدند و کنشگری جمعی را تقویت می‌کنند. کمپین حمایت از نام خلیج فارس، کمپین جلوگیری از مصرف بی‌رویه آب در بحران کم‌آبی، کمپین آزادهای یواشکی و بسیاری از کمپین‌های دیگری که امروزه در شبکه‌های اجتماعی دیده می‌شوند (سربی، ۱۳۹۳: ۷۲)، مصداق‌های بارزی از کنشگری‌های جمعی هستند که حس مسئولیت شهروندی، تعهد ملی، همکاری و هم‌یاری ملی را تقویت می‌کنند. کامنت‌نویسی‌ها و تبادل نظرها در بخش کامنت‌ها در فضای مجازی را می‌توان تمرینی برای گفت‌وگو، تحمل دیگری و نقد دانست. کاربران ایرانی که در گذشته امکان بسیار کمی در خانواده، مدرسه، دانشگاه، مسجد، محیط کار و ... برای یادگیری و گفت‌وگو داشته‌اند، در فضای مجازی این فرصت را دارند که با دیگران گفت‌وگو کنند، نظرات گوناگون را بشنوند، با آن‌ها موافقت یا مخالفت کنند. کامنت‌ها میان کاربران که همدیگر را نمی‌شناسند گفت‌وگوی مجازی را رواج می‌دهند

و به بروز کنش‌هایی در فضای واقعی منجر خواهند شد. کاربرها بر سر مسائل گوناگون بحث و اخلاق گفت‌وگویی را تمرین می‌کنند. آن‌ها ممکن است گفت‌وگو را ترک کنند، مغلظه کنند یا گفت‌وگو را مخدوش کنند، اما به تدریج هنجارها و قواعد گفت‌وگو را یاد می‌گیرند (سربی، ۱۳۹۳: ۷۳). واقعیتی که در شبکه‌های اجتماعی تولید یا بازتولید می‌شود متکثر است و به انسان اجازه می‌دهد که آن را تفسیر و بازآفرینی کند. در فرایند بازاندیشی فردمحور است و تشخیص عقلانی او از حقیقت جای تفکرات قالبی و پیش‌داوری‌ها را می‌گیرد. در شبکه‌های اجتماعی این امکان فراهم می‌شود تا کاربرها با عقاید دیگران آشنا شوند و افکار خود را بازاندیشی کنند (سربی، ۱۳۹۳: ۷۲). سرانجام، تبادل اطلاعات در سطحی وسیع و سریع ممکن است احساسات اجتماعی را تحریک و به بسیج اجتماعی منجر شود که مصداق اخیر آن فراخوان شبکه‌های اجتماعی برای مراسم تشیع پیکر مرتضی پاشایی، خواننده پاپ ایرانی، در آبان ۱۳۹۳ و رأی دادن لیستی به نمایندگان مجلس و خبرگان در تهران در ۸ اسفند ۱۳۹۴ بود.

فضای گفتمانی

چنان‌که در بخش نظری گفته شد، یکی از کارکردهای حوزه عمومی ایجاد فضایی برای بحث و گفت‌وگوهای انتقادی و طرح چشم‌اندازهای متکثر است. به نظر می‌رسد این فضا در حوزه عمومی ایران پس از انقلاب در حال شکل‌گرفتن باشد. حمیدرضا جلالی‌پور (۱۳۸۱: ۲۶-۲۱۱) در کتاب *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی* از پدیده‌ای به نام «کانون روشنفکری» در فضای عمومی بعد از جنگ در ایران و تأثیراتش بر افکار عمومی و تحولات سیاسی سخن می‌گوید. به نظر جلالی‌پور، سه کانون روشنفکری پس از جنگ یا دوران سازندگی (۷۶-۱۳۶۸) در کشور شکل گرفتند که زمینه‌های جنبش اصلاحات (۸۴-۱۳۷۶) را فراهم کردند. این کانون‌ها عبارت بودند از: کانون روشنفکران دینی، کانون روشنفکران دینی سکولار (موسوم به ملی-مذهبی) و کانون

روشنفکران دینی روحانی. کانون روشنفکران دینی از سه حلقه تشکیل شده بود: حلقه روشنفکری شاگردان سروش، حلقه مرکز مطالعات استراتژیک و حلقه دانشجویان اعزامی به خارج. حلقه شاگردان سروش علاوه بر طرح مفاهیم دینی گوناگون از آموزه‌های جامعه مدنی و توسعه سیاسی دفاع و ماهنامه کیان و روزنامه‌های جامعه، توس، نشاط و عصر آزادگان را منتشر می‌کردند. حلقه دوم «مرکز مطالعات استراتژیک» بود. «ماهنامه راهبرد» و دو هفته‌نامه «عصر ما» از انتشارات این حلقه بود که بر موضوع توسعه سیاسی در ایران متمرکز بودند. حلقه سوم روشنفکر دینی بر محور اعزام ۲۵۰۰ دانشجوی دکتری شکل گرفت که در دوران هاشمی رفسنجانی به خارج از کشور (آمریکا، انگلستان، کانادا، استرالیا و فرانسه) اعزام شدند. کانون دوم از نیروهای ملی تشکیل شده بودند و نشریه «ایران فردا» را منتشر می‌کردند و نشریه «پیام هاجر» به آن وابسته بود. کانون سوم، کانون روحانیون حوزه علمیه قم بودند که فعالیت سیاسی نداشتند و گرایش‌های نوگرایانه دینی خود را در گاهنامه «نقدونظر» چاپ می‌کردند. به نظر جلایی‌پور، همه کانون‌های روشنفکری بالا مستقیم و غیرمستقیم فضای عمومی آن روز ایران را تقویت کردند، اما نقش کانون اول با توجه به سه واقعه مهم برجسته‌تر بود. اول، در واقعه مهم دوم خرداد ۱۳۷۶ که خاتمی را به کاندیدشدن مجاب کردند و فعالیت‌های انتخاباتی‌اش را حمایت کردند. واقعه دوم، انتشار روزنامه‌های اصلاح‌طلب که تیراژشان به بیش از یک میلیون رسید و تأسیس سایت خبر رسانی اینترنتی «امروز» بود. واقعه سوم، انتخابات مجلس ششم بود که در آن جناح اصلاح‌طلب اکثریت کرسی‌ها را به‌دست آورد.

حمید عبدالهیان و زهره اجاق (۱۳۸۵: ۲۲-۲۱) از شش گفتمان روشنفکری در ایران سخن می‌گویند: گفتمان اسلامی ایدئولوژیک، گفتمان اسلامی چپ، گفتمان اسلامی لیبرال دموکراتیک، گفتمان ضدایدئولوژیک، گفتمان سکولار مشروطه‌خواه و گفتمان اصلاح‌طلبی دینی. به نظر نویسندگان، گفتمان اسلامی ایدئولوژیک بر حوزه عمومی پس از انقلاب سلطه دارد و فضا را برای طرح گفتمای غیر رسمی، به‌ویژه

گفتمان سکولار محدود کرده است. با وجود محدودیت‌های موجود برای سایر گفتمان‌ها آن‌ها تلاش می‌کنند سنت و زیست‌جهان سنتی را نقد و رابطه سنت و مدرنیته را بازنگری کنند. جامعه روشنفکری ایران از زیست‌جهان سنتی عبور کرده و به تکثر زیست‌جهان‌ها نائل آمده است که در آن گفت‌وگو و مباحثه جریان دارد و روز به روز تقویت می‌شود.

نهادهای حوزه عمومی

از مهم‌ترین نهادهایی که در حوزه عمومی فعالیت می‌کنند سازمان‌های غیردولتی یا ان. جی. اوها هستند. در جمهوری اسلامی نهادها و سازمان‌های مدنی از نظر تعداد و شکل، رشد زیادی داشته‌اند. تأسیس نهادهای غیردولتی از جهات بسیاری نظیر عضوگیری، مشارکت اجتماعی در طرح‌ها و برنامه‌های عام‌المنفعه، آموزش‌های جمعی، انتشار مجله و ... به تقویت حوزه عمومی کمک کرده‌اند. انجمن تنظیم خانواده جمهوری اسلامی ایران در مجموعه‌ای به نام «بانک اطلاعاتی سازمان‌های غیردولتی و تشکل‌های مردمی ایران» اسامی ۲۲۸۹ سازمان غیردولتی را ذکر کرده و در بولتن ویژه نخستین همایش مراکز فرهنگی و هنری کشور، از فعالیت ۲۱۸۱ مؤسسه فرهنگی غیردولتی زیر پوشش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سخن گفته شده است. در جزوه‌ای که در سال ۱۳۸۱ از سوی دفتر امور مشارکت زنان ریاست‌جمهوری جمع‌آوری شده است، نشانی و مشخصات ۲۷۰ سازمان غیردولتی زنان با عناوین گوناگون ذکر شده است. محققان کشور با توجه به سه شاخص موضوع فعالیت، سطح عملیات و گروه مشتریان، سازمان‌های غیردولتی را طبقه‌بندی کرده‌اند. براساس این، از بُعد فعالیت، این سازمان‌ها در شش مقوله رفاهی (۲۹/۲ درصد)، توسعه‌ای (۶/۸ درصد)، حمایتی-ترویجی (۳۳/۹ درصد)، آموزشی (۲۵ درصد)، شبکه‌سازی (۲/۱ درصد) و پژوهشی (۳/۱ درصد) تقسیم می‌شوند (سعیدی، ۱۳۸۲: ۶۷-۱۶۶).

از میان سازمان‌های مدنی که در حوزه عمومی فعال هستند. نقش نهادهای خصوصی علوم انسانی بر افکار عمومی برجسته‌تر است. مؤسسه‌های آموزشی و پژوهشی جدید نظیر موسسه «پرسش»، «رخداد تازه»، «پنجره حکمت» و «سروش مولانا» که بر اساس الگوی کلژدوفرانس‌های فرانسه از سوی فارغ‌التحصیلان علوم انسانی تأسیس شده‌اند، عمری چندساله در ایران دارند. از خدمات این موسسه‌ها ارائه درس‌گفتارها، نشست‌های آموزشی و کارگاه‌هایی در حوزه علوم انسانی است. به‌علاوه، آن‌ها محل حضور نخبگان علمی-فرهنگی جامعه، شنیدن صداها، مخالف و منتقد و بحث درباره مسائل حوزه عمومی جامعه هستند (غفاری، ۱۳۹۳: ۱۴۲). سعید پیوندی (۱۳۹۳: ۱۴۴)، مهم‌ترین کارکرد این نهادها را شکل‌گیری یک آگورای فرهنگی و آموزشی می‌داند که در آتن و دوره اولیه تمدن اسلامی وجود داشته است؛ جایی که دانشمندان و مشتاقان علم گرد هم می‌آمده‌اند و در فضایی آزاد و علمی با یکدیگر گفت‌وگو و تبادل نظر می‌کردند. مقصود فراستخواه (۱۳۹۳: ۱۵۰) تأسیس نهادهای علوم انسانی را اقدامی در جهت تقویت حوزه عمومی می‌داند. او معتقد است تفکیک و استقلال نهاد علم از نهادهای سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی از ملزومات ساختی و کارکردی علم و در کنارش انحصارزدایی از دولت در ایجاد و اداره نهادهای علمی لازم است. نهادهای علمی جامعه نباید ناگزیر به زیستن در داخل دولت باشند. بخش غیردولتی جامعه باید نهادهای علمی خودش را به‌وجود بیاورد و در آن‌ها فضاها را آزاد برای تفحص، تولید، مبادله، ارتباطات و گفت‌وگوهای علمی را فراهم کند. عباس کاظمی (۱۳۹۳: ۱۵۴)، دو کارکرد مهم نهادهای علوم انسانی را تقویت و بازتولید عرصه روشنفکری و هویت‌بخشی و نوسازی فرهنگی طبقه متوسط شهری می‌داند. کارکرد اول این مؤسسات تقویت فکری-فلسفی طبقه کوچک روشنفکری است. کارکرد دوم عمومی کردن علوم انسانی است آن‌ها ایده‌ها و شیوه‌های اندیشیدن جدید را وارد جامعه می‌کنند. محمدرضا تاجیک (۱۳۹۳: ۱۵۵) تأسیس نهادهای خصوصی علوم انسانی را در خدمت دو هدف مهم می‌داند. اول، فضا دادن به صداها، حاشیه‌ای برای شنیده‌شدن، و

دیگری، تلاش برای پُر کردن شکاف بین فرهنگ رسمی و غیررسمی. هادی خانیکی (۱۳۹۳: ۱۵۸) تأسیس نهادهای خصوصی علوم انسانی را فضایی متشکل از چند فضا، فضای شبه‌علمی، شبه‌کافه روشنفکری و شبه‌حوزه عمومی می‌داند که می‌تواند شکاف بین فضای دانشگاهی، فضای روشنفکری و فضای اجتماعی-سیاسی موجود در ایران را پُر کند. به‌نظر خانیکی، یکی از ویژگی‌های جامعه جدید درهم فشردگی و متداخل شدن فضاها است. دیگر همانند گذشته نمی‌توان فضاها را از هم متمایز کرد. در این شرایط، مؤسسه‌های علوم انسانی همانند دانشگاه‌ها هم فضای دانشگاهی، هم حوزه عمومی و هم میدانی برای فعالیت نخبگان هستند.

جنبش‌های اجتماعی

فضای عمومی علاوه برای فضای گفت‌وگو فضای کنشگری و عمل اجتماعی نیز هست. مهم‌ترین مصداق‌های کنشگری اجتماعی تظاهرات خیابانی و پایدارترین آن جنبش‌های اجتماعی هستند. در ایران امروز، کم‌وبیش چهار جنبش بستگی به میزان بازبودن فضای سیاسی و تحمل دولت‌های روی کارآمده در جمهوری اسلامی در عرضه عمومی فعال هستند: جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، جنبش زنان و جنبش محیط زیست.

یکی از باسابقه‌ترین و فعال‌ترین این جنبش‌ها، جنبش دانشجویی است که در تاریخ معاصر، در نهضت ملی شدن صنعت نفت، حمایت از این نهضت پس از کودتا در واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در اعتراض به دیدار معاون ریاست جمهوری وقت آمریکا از ایران، پیروزی انقلاب اسلامی در عرصه عمومی حضور داشته و نقش مهمی در تغییر و تحولات سیاسی اجتماعی معاصر بازی کرده است. پس از انقلاب، فعالیت جنبش دانشجویی در چهار دوره قابل بررسی است. در دوره اول، بین سال‌های ۵۷ تا ۶۰، دوره آزادی مطلق است که گروه‌های گوناگون دانشجویی با گرایش‌های اسلامی، ملی،

مارکسیستی در دانشگاه فعالیت و حدود ۲۰۰ نشریه منتشر می‌کردند. دوره دوم، از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ است که با انقلاب فرهنگی تمام شاخه‌های و گرایش‌های غیر اسلامی و مخالف دولت از دانشگاه پاک‌سازی می‌شوند و فقط انجمن‌های اسلامی به فعالیت خود ادامه می‌دهند. در این دوره، «دفتر تحکیم وحدت» تشکیل می‌شود که مسئولیت هماهنگی فعالیت‌های انجمن‌های اسلامی در دانشگاه‌ها را به عهده می‌گیرد و با دولت در زمینه‌های گوناگون از جمله در اعزام دانشجویان به جبهه جنگ همکاری می‌کند. دوره سوم، از پایان جنگ تا پایان دولت خاتمی است (۱۳۶۷-۱۳۸۴). ویژگی اصلی این دوره شکل‌گیری جناح‌های سیاسی راست و چپ در فضای سیاسی جامعه و انعکاس آن به بدنه جنبش دانشجویی است. با مطرح شدن ضرورت اصلاحات، توسعه سیاسی و جامعه مدنی در انتخابات ۱۳۷۶ جنبش دانشجویی از اصلاحات حمایت می‌کند و خواستار آزادی و فضای باز بیشتر، تحقق حقوق بشر و شهروندی و کثرت‌گرایی سیاسی است. اولین حرکت اعتراضی دانشجویان پس از انقلاب در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ در تظاهرات علیه توقیف روزنامه «سلام» و اعتراض به طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس پنجم صورت گرفت که به خشونت کشیده شد (جلیلیان، ۱۳۹۳: ۷۷-۸۰ و ر. ک. بخارایی، ۱۳۸۱: ۲۳۹). پس از این واقعه، جنبش دانشجویی از دولت خاتمی فاصله گرفت و تا مدتی منفعل شد. از نیمه دوم خرداد ۱۳۸۲ دوباره جنبش دانشجویی فعال و اعتراضات دانشجویی وسیع‌تر شد و به دیگر شهرهای ایران گسترش یافت. دانشجویان در شهر تهران و بسیاری از شهرهای دیگر کشور علاوه بر طرح خواسته‌های صنفی خواستار فضای سیاسی بازتری شدند. دوره چهارم، دوران ۸ ساله دولت احمدی نژاد از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ است که فضای سیاسی برای مشارکت سیاسی دانشجویان بسته‌تر شد. مهم‌ترین حرکت دانشجویی این دوره اعتراض دانشجویان به نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۸ بود. ویژگی جنبش دانشجویی در دوره سوم و چهارم فاصله‌گیری از قدرت و استقلالش از دولت است.

جنبش زنان: جنبش زنان در ایران سابقه‌ای به قدمت انقلاب مشروطه دارد، اما از دهه ۷۰ به بعد فعال‌تر می‌شود. جنبش زنان چهار هدف اصلی را دنبال می‌کند: کاهش نابرابری‌های جنسیتی با تغییر قوانین ناعادلانه حقوقی زنان در موضوعاتی نظیر دیه، تمکین، حضانت، طلاق، ارث، تغییر نگرش پدرسالارانه‌ای دولت و جامعه به زنان، کاهش ستمگری‌های جنسی علیه زنان (خشونت در خانواده و جامعه) و دستیابی به حقوق برابر با مردان در زمینه‌های گوناگون کار، آموزش، اشتغال و ... (ر. ک. لرستانی، ۱۳۸۲: ۴۲-۲۳ و پیوندی، ۱۳۹۱: ۵-۱). نوشین احمدی خراسانی (۱۳۹۱)، در کتاب در بهار جنبش زنان؛ روایتی از اشک‌ها و لبخندها به تحلیل جامعه‌شناختی شکل‌گیری جنبش زنان و تشکیل اولین گروه‌های زنان کنشگر مدنی، ظهور ادبیات و سینمای زنانه و رونق نشریات زنان می‌پردازد. بر اساس مطالعات احمدی، در دو دهه گذشته جنبش زنان از راهبرد تقابل با دولت و تعقیب اهداف و آرمان‌های بلندپروازانه، انقلابی و برنامه‌های شبه‌حزبی دست کشیده است و راهبرد طرح مطالبات و نیازهای روزمره و ملموس زنان در حوزه عمومی را دنبال می‌کند که بر اساس شناخت واقعیت‌ها، شرایط و محدودیت‌های موجود، کنشگری قانونی، تعامل با دولت و رعایت اصل خشونت‌پرهیزی است. احمدی فعالیت‌هایی نظیر اعتراض علیه برنامه‌های صداوسیما، اعتراض به ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه، تحصن اعتراض به رد صلاحیت کاندیداهای زن در انتخابات ریاست جمهوری، خواست تغییر قوانین تبعیض‌آمیز در قانون اساسی در سال ۱۳۸۴، جنبش ائتلافی زنان علیه لایحه حمایت از خانواده و کمپین یک میلیون امضا را در دهه ۸۰ مصداق‌هایی برای راهبرد جدید جنبش زنان در حوزه عمومی می‌داند. به نظر نویسنده، جنبش زنان در دو دهه گذشته موفق شده است گرایش‌های گوناگون زنان را به هم نزدیک و متحد کند.

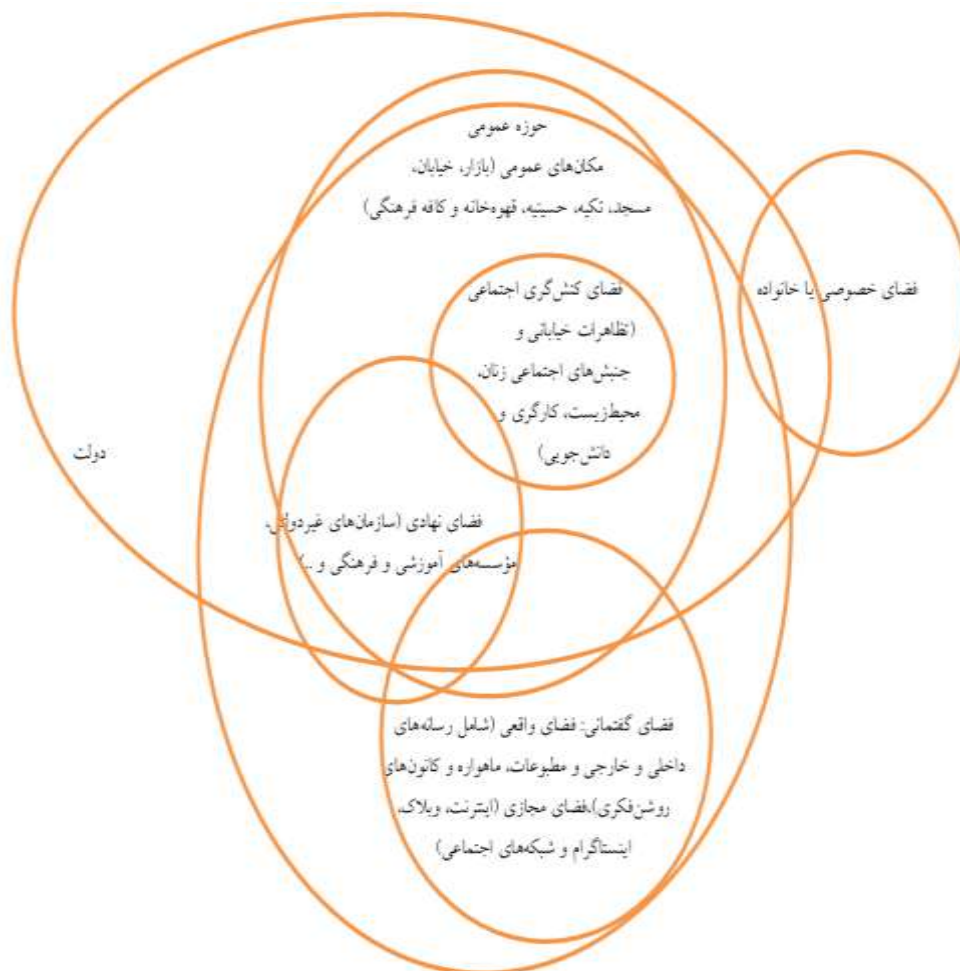
جنبش زیست‌محیطی: سابقه جنبش زیست‌محیطی به قبل از انقلاب برمی‌گردد، اما از دهه ۷۰، به‌ویژه از سال ۱۳۷۱ که کنفرانس زمین در ریودوژانیرو تشکیل شد، سازمان‌های محیط زیستی در ایران رشد کردند به صورتی که تعداد آن‌ها تا سال ۱۳۸۴

به ۳۷۵ تشکل رسید که بیش تر فعالیت شان در زمینه های آگاه سازی و آموزش بود و به تدریج به کارهای مطالعاتی و تخصصی در زمینه برگزاری کلاس ها و کارگاه های آموزشی، آموزش چهره به چهره در محله ها، برگزاری سمینار و همایش های علمی و آموزشی، انتشارات، صدور بیانیه، برگزاری نمایشگاه و بازار سبز و ... توسعه یافت. در سال های اخیر سازمان های زیست محیطی با نهادهای دولتی همکاری می کنند و به آنها کمک مشاوره ای و کارشناسی ارائه می دهند (شکری، اسماعیل زاده و رفیعی، ۱۳۸۶: ۲۱۰). علاوه بر تأسیس سازمان های غیردولتی جنبش زیست محیطی در سال های اخیر به کنشگری در عرصه عمومی اقدام کرده است (محمدی، ۱۳۹۳: ۲). با افزایش مشکلات گوناگون زیست محیطی شاهد افزایش اعتراض های مردمی علیه مسائل زیست محیطی برای مثال، اعتراض به آلودگی هوا در اراک، خشک شدن آب دریاچه ارومیه، انتقال آب کارون به اصفهان، انتقال آب زاینده رود به یزد، اعتراض به دولت به دلیل بی توجهی به مسئله ریزگردها و ... در سال های اخیر هستیم.

جنبش کارگری: جنبش کارگری در ایران با تأسیس اولین اتحادیه کارگری به انقلاب مشروطه برمی گردد. در سال ۱۲۸۴ اولین سندیکای کارگری در چاپخانه ای در تهران تشکیل و با سرکوب انقلاب مشروطه منحل شد. این جنبش با اعتصابات کارگری زیادی از ملی شدن صنعت نفت حمایت کرد. با اوج گیری انقلاب اسلامی کارگران کمیته های اعتصاب را در مراکز کار تشکیل و اعتصابات را سازماندهی کردند. با پیوستن کارگران نفت به اعتصاب در تیرماه ۵۷ حرکات کارگری به اوج خود رسید. از درون کمیته های مخفی، اعتصاب های شوراهای کارگری در بیشتر کارخانه ها و مراکز صنعتی شکل گرفت و در کوتاه ترین زمان شوراهای کارگری کارخانه ها توانستند مدیریت کارخانه ها و کنترل تولید و توزیع را به دست گیرند. از بهم پیوستن شوراهای سازمانی کارگری سازمانی به نام «خانه کارگر» متولد شد که به محلی برای تجمع فعالان کارگری تهران و شهرستان ها مبدل شد و بعد از پیروزی انقلاب شعباتی در سایر شهرهای آبادان (با ۱۸۰۰۰ عضو) و شیراز (با ۵۰۰۰ عضو) دایر کردند. تشکل های

کارگری موفق شدند بعضی از خواسته‌ها معوق مانده خود را تحقق بخشند. اصلاح قانون کار، به‌ویژه ماده ۳۳ قانون کار که حق اخراج کارگر را به کارفرما سپرده و امنیت شغلی کارگر را در معرض تهدید دائم کارفرما قرار داده بود، افزایش دستمزد، اجرای کنوانسیون‌های مربوط به حقوق کار، افزایش مرخصی سالانه، کاهش ساعات کار هفتگی از جمله این خواسته‌ها بودند. در اثر مبارزات کارگران بخشی از این مطالبات در قانون کار جدید گنجانیده شد، اما برخی از این تغییرات و اصلاحات به تدریج حذف یا به شرایط گذشته تبدیل شدند. تشکل کارگری دیگری به نام «انجمن همبستگی کارگران» از جمع کارگران صنوف و کارگاه‌های تولید کوچک شکل گرفت که به قانون کار پیشنهادی احمد توکلی، وزیر کار وقت، اعتراض داشت. با شروع جنگ در ۱۳۵۸ احزاب و سازمان‌های مدافع کارگری غیرقانونی و منحل و شوراهای اسلامی کار جایگزین آن‌ها شدند. از ۱۳۵۸ تاکنون تشکل‌های کارگری دیگری نیز شکل گرفته‌اند. با وجود تعطیلی تشکل‌های رسمی کارگری و ایجاد محدودیت‌هایی برای فعالان کارگری در دو دهه گذشته، خانه کارگر نمایندگان به مجلس شورای اسلامی (محبوب، سرحدی‌زاده و...) فرستاده است تا صدای کارگران در مجلس قانون‌گذاری شنیده شود؛ کارگران در سال‌های گوناگون در مراکز صنعتی و کارگری گوناگون کشور در اعتصابات نظیر اعتصاب کارکنان شرکت واحد در سال ۸۴ شرکت کرده‌اند. کنشگری در عرصه عمومی یکی از ویژگی‌های جنبش کارگری در ایران است که خواستار تغییر قوانین ناعادلانه کار، افزایش حقوق و مزایای کارگری، بیمه، بازنشستگی، کار دائم، حقوق بیکاری، ایمنی و بهداشت محیط کار، حمایت از تولید داخلی و... هستند (Wikipedia.org). اوج فعالیت جنبش کارگری ایران سال ۸۴ بود که در آن اتحادیه کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه تشکیل و فعالیتش را با اعتصاب عمومی به عرصه عمومی کشاند. با وجود این که در سال‌های گذشته تعدادی اعتصابات پراکنده کارگری در کوشه و کنار کشور وجود داشت، اما انسجام خاصی در آن‌ها دیده نمی‌شود.

مدل ۲- حوزه عمومی ایرانی



مدل ۲، حوزه عمومی ایرانی را نشان می‌دهد که بین خانواده و دولت قرار دارد و از چهار عنصر اساسی تشکیل شده است: مکان‌های عمومی، فضای اجتماعی (واقعی و مجازی)، فضای کنش‌گری اجتماعی (تظاهرات خیابانی، اعتصاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی) و محلی برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی. مدل حوزه عمومی ایرانی تقریباً

همه ویژگی‌های مدل نظری حوزه عمومی را دارد، اما چند تفاوت اصلی با حوزه عمومی نظری دارد:

الف) دولت در ایران بزرگ است و بر دو حوزه دیگر، یعنی حوزه عمومی و تا اندازه‌ای حوزه خصوصی تسلط دارد.

ب) حوزه عمومی بر عکس حوزه عمومی، نظارت و کنترل کم‌تری بر دولت و فعالیت‌هایش دارد.

کارکردها و محدودیت‌های حوزه عمومی

حوزه عمومی در ایران دارای کارکردهایی است از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: شکل‌گیری و تنویر افکار عمومی، فضایی برای تبادل گفتمان به صورت محدود، فعالیت محدود جنبش‌های اجتماعی و فعالیت محدود سازمان‌های غیردولتی. کارکردهای حوزه عمومی ایرانی محدود هستند زیرا حوزه عمومی ایرانی از الگوی نظری حوزه عمومی فاصله بسیار دارد و از نقایصی رنج می‌برد:

- حوزه عمومی ایرانی بر روی عموم به یک اندازه باز نیست. اقلیت‌های قومی، مذهبی، زنان و دگراندیشان به یکسان در آن حضور ندارند. سنی‌ها در تهران مسجد ندارند و نماز جمعه برگزار نمی‌کنند؛ برخی از خانقاه‌ها و مراکز مذهبی اقلیت‌ها در سال‌های گذشته تعطیل یا تخریب شده‌اند. مساجد، مراکز مذهبی، مکان‌های نماز جمعه، دانشگاه‌ها، فرهنگ‌سراها، رسانه ملی و ... بیش‌تر دولتی هستند و به صورت یکسان در اختیار همه شهروندان و گروه‌ها و نهادهای مدنی قرار ندارند.

- در فضای رسانه جمعی داخل هیچ کانال تلویزیونی خصوصی وجود ندارد و هیچ گروه، اقلیت و حزبی دارای مکان اختصاصی برای برگزاری مراسم خود نیست.

- فضای عمومی از نظر گفتمانی برای طرح همه موضوعات باز نیست و بسیاری از فضاهای گفت‌وگویی تک‌صدایی و تک‌گویی و در انحصار گفتمان رسمی‌اند.

- برای حضور زنان در حوزه عمومی محدودیت‌هایی وجود دارد؛ هنوز بسیاری از مکان‌های عمومی از جمله سالن‌ها و امکان ورزشی بر روی تماشاچیان زن بسته است و زنان اجازه تک‌خوانی و هم‌خوانی در عرصه عمومی و هنری را ندارند. دستگاه‌های دولتی بیش‌تر برای کنترل زنان در فضای عمومی برنامه‌ها و اقداماتی را انجام می‌دهند؛ از جمله می‌توان به طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها، طرح محرم‌سازی مدارس دخترانه، تصویب قانون جدید گذرنامه برای خانم‌ها، که بر اساس آن زنان بدون اجازه شوهر یا والدین اجازه خروج از کشور را ندارند، طرح تفکیک مترو و مراکز اداری شهرداری تهران، بررسی ممنوعیت پوشش ساپورت برای خانم‌ها در مجلس شورای اسلامی و تصویب طرح امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد.

- مسیر طرح مسائل و موضوعاتی اساسی کشور ما در چند دهه گذشته بیش‌تر از بالا به پایین بوده است. بسیاری از مسائل کشور از سوی تریبون‌های رسمی نظیر نماز جمعه‌ها، صداوسیما، مجلس شورای اسلامی و سایر نهادهای رسمی طرح شده‌اند که منعکس‌کننده مسائل واقعی جامعه ایران نبوده‌اند. برای نمونه، اگر به کتاب‌ها یا سمینارهایی که درباره مسائل اجتماعی کشور نوشته یا برگزار شده‌اند دقت کنیم، مشاهده می‌شود مسائل اساسی جامعه ایران در چندین دهه گذشته فقر (بیکاری، تورم)، تضاد طبقاتی، فساد اداری، اعتیاد، تخریب زیست‌محیطی، آلودگی هوا، کمبود آب و ... بوده‌اند، در صورتی که مصوبات مجلس در زمینه‌های نظیر طرح افزایش جمعیت، لایحه حمایت از خانواده، طرح امر به معروف و نهی از منکر، بدحجابی و موضوعات مشابه متمرکز بوده‌اند.

- دولت و نهادهای حاکمیتی بر حوزه عمومی و تا اندازه‌ای حوزه خصوصی کنترل و نظارت دارند. این کنترل گسترده است و بخشی از آن شامل کنترل بر افکار از طریق نظارت بر مجلات و روزنامه‌هاست. در فضای رسانه‌ای مجازی نیز محدودیت‌هایی با پارازیت بر کانال‌های فرامرزی یا جمع‌آوری ماهواره‌ها، فیلترینگ اینترنت وجود دارد. جنبه دیگر نظارت دولتی نظارت بر سبک زندگی و رفتار مردم،

به‌ویژه زنان و جوانان در عرضه عمومی و در بسیاری از موارد عرصه خصوصی زندگی روزمره نظیر کنترل بر خانه‌های مجردی و ازدواج سفید است. اداره اماکن عمومی با صدور آئین‌نامه‌هایی برای حضور مردم، به‌ویژه جوانان و زنان در اماکن عمومی نظیر ادارات دولتی، کتابخانه‌های عمومی، قهوه‌خانه‌ها و کافی‌شاپ‌ها قواعدی تعیین می‌کند و بر اجرای آن‌ها نظارت می‌کند.

راه‌کارهای تقویت حوزه عمومی

دو راه‌کار اصلی برای تقویت حوزه عمومی وجود دارد:

اول، غیرسیاسی کردن حوزه عمومی است. حوزه عمومی مکان و فضایی برای فعالیت‌های اجتماعی است و نه سیاسی، پس احزاب سیاسی در حوزه عمومی جایی ندارند. یکی از آسیب‌ها و آفت‌های جامعه مدنی به طور کلی تداخل امر اجتماعی و امر سیاسی، و به طور خاص، سیاسی‌شدن فعالیت‌های مدنی سازمان‌های مردم و جنبش‌های اجتماعی است که به خصومت روابط دولت و جامعه می‌انجامد. برای ایجاد فضای تعامل، گفت‌وگو و همکاری بین دولت و جامعه لازم است که نهادهای مدنی و جنبش‌های اجتماعی از فعالیت سیاسی تا حد امکان پرهیز کنند تا هرگونه بهانه‌ای برای کنترل و نظارت بر فعالیت آن‌ها از سوی دولت از بین برود.

دوم، نگاه دولت به حوزه عمومی باید اصلاح شود. دولت باید به حوزه عمومی به مثابه دشمن و رقیب خود نگاه نکند، کنترل خود را از فعالیت رسانه‌ها، مطبوعات، جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های غیردولتی کاهش دهد و آن‌ها را به مثابه همکار و رقیب خود بنگرد و از توان و ظرفیت‌های آن‌ها برای کمک به حل مسائل اجتماعی استفاده کند. وضع قوانین در حمایت از فعالیت‌های عمومی و تأسیس سازمان‌های غیردولتی، تضمین امنیت فعالیت جنبش‌های اجتماعی و جلوگیری از دخالت نهادها و گروه‌های فشار غیرقانونی در این حوزه، راه‌هایی برای تقویت حوزه عمومی است.

نتیجه‌گیری

در ایران حوزه عمومی مستقل از دولت کم‌وبیش وجود دارد که از مکان‌های عمومی، فضای واقعی، فضای مجازی، فضای گفتمانی، نهادهای مدنی و جنبش‌های اجتماعی تشکیل شده است. حوزه عمومی ایرانی به صورت نسبی فعال است اما از مشکلاتی رنج می‌برد: از سوی دولت کنترل می‌شود، عمومی به معنای واقعی نیست، از نظر گفتمانی ایدئولوژیک و تا اندازه زیادی در انحصار گفتمان رسمی است که سایر گفتمان‌ها را طرد می‌کند و خواست‌ها و نیازهای چندفرهنگی جامعه ایرن را نمایندگی نمی‌کند.

با وجود مشکلات، حوزه عمومی ایرانی از توانایی‌های توسعه بسیار بالایی برخوردار است و روز به روز از نظر کمی و کیفی رشد می‌کند. با وجود همه محدودیت‌ها و کنترل‌های دولتی بر حوزه عمومی، آن در انحصار کامل دولت نیست، زیرا دسترسی مردم به اطلاعات از طریق ماهواره و اینترنت بدون فیلترینگ در عمل وجود دارد. با وجود محدودیت‌هایی که برای فعالیت مطبوعات وجود دارد، روز به روز بر تعداد آن‌ها افزوده و جامعه مطبوعاتی متکثرتر می‌شود. امروزه، دولت همانند گذشته تنها منبع تأمین‌کننده اطلاعات مردم نیست، منابع غیردولتی سهم دولت در اطلاع‌رسانی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی را بسیار کاهش داده‌اند. با وجودی که دولت مایل است حضور مردم در فضاهای عمومی را قاعده‌مند کند اما مقاومت‌هایی علیه آن وجود دارد.

- کارکردهایی حوزه عمومی در حال حاضر محدودند اما به دلایل بسیاری باید حوزه عمومی تقویت شود: حوزه عمومی شکاف دولت ملت را کاهش می‌دهد، مسائل اجتماعی را از منظر مردم معرفی و برای قانون‌گذاری و اجرا به مجلس و دولت منعکس می‌کند. حوزه عمومی با توجه به مهارت و دانشی که دارد می‌تواند به دولت کمک تخصصی و مشاوره‌ای در حل مسائل گوناگون ارائه دهد، بر روند حل مسائل

اجتماعی نظارت و از گسترش مسائل اجتماعی، سوءاستفاده از قدرت، به‌ویژه گسترش فساد سیاسی جلوگیری کند. حوزه عمومی باعث نزدیکی خرده‌فرهنگ‌های قومی - مذهبی به یکدیگر و تقویت انسجام اجتماعی و تقویت فرهنگ عمومی و سیاسی و مدنی شدن کنش‌های دولت و شهروندان می‌شود.

- برای عملی کردن کارکردهای حوزه عمومی لازم است دولت نه تنها محدودیت‌ها و کنترل‌های موجود بر حوزه عمومی را برداشته یا کاهش دهد، بلکه نگاهش را به حوزه عمومی اصلاح کند و در سیاست‌های دستوری و ارشادیش در زمینه دخالت در حوزه عمومی و فرهنگ تجدیدنظر کند. دولت باید حوزه عمومی را همکار و نه دشمن خود بداند و کارکردهایش را جدی بگیرد و اقداماتی عملی در جهت تقویت آن انجام دهد. وضع قوانین در حمایت از فعالیت‌های عمومی و تأسیس سازمان‌های غیردولتی، تضمین امنیت فعالیت جنبش‌های اجتماعی و جلوگیری از دخالت نهادها و گروه‌های فشار غیرقانونی در این حوزه، راه‌هایی برای تقویت حوزه عمومی است. حوزه عمومی نیز باید غیرسیاسی و از حدود وظایفش فراتر نرود و بر فعالیت‌های مدنی متمرکز شود.

منابع

الف) منابع فارسی

- ابراهیمیان، یرواند. (۱۳۷۶)، *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، مترجم: سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه.
- امیرابراهیمی، مسرت. (۱۳۹۳)، «در مهمانی مجازی»، *اندیشه پویا*، سال سوم، شماره بیستم، مهرماه ۹۳.
- احمدی خراسانی، نوشین. (۱۳۹۱)، *بهار جنبش زنان، روایتی از اشک‌ها و لبخندها*، تهران:

- انصاری، منصور. (۱۳۷۹)، *هانا آرنت و نقد فلسفه سیاسی*، تهران: نشر مرکز.
- امانی، سید مهدی. (۱۳۸۰)، *جمعیت‌شناسی عمومی ایران*، تهران: سمت.
- افخمی، حسین. (۱۳۸۳)، «احزاب سیاسی، مطبوعات حزبی و روزنامه‌های مستقل»، در: *مسائل اجتماعی ایران*، انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران: انتشارات آگاه.
- امیراحمدی، هوشنگ و پروین، منوچهر. (۱۳۸۱)، *ایران پس از انقلاب*، ترجمه: علی مرشدی‌زاد، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- امیراحمدی، هوشنگ. (۱۳۸۱)، *جامعه سیاسی، جامعه مدنی و توسعه ملی*، تهران: نقش و نگار.
- براون، ادوارد. (۱۳۸۰)، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه: مه‌ری قزوینی، ویراستار سیروس سعدوندیان، تهران: انتشارات کویر.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۶)، «جامعه مدنی، قدرت، ایدئولوژی: موانع تحقق جامعه مدنی در ایران»، در: *تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران (مجموعه مقالات)*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- پدارم، مسعود. (۱۳۸۰)، «دموکراسی اصیل؛ گفت‌وگو در عرصه عمومی»، *آفتاب*، شماره ۱۰.
- پدارم، مسعود. (۱۳۸۱)، «درآمدی نظری بر مبانی جنبش دوم خرداد»، *آفتاب*، شماره ۱۴.
- پیمان، حبیب‌الله. (۱۳۸۰)، «جامعه مدنی و اندیشه دینی»، *آفتاب*، شماره ۱۳.
- بخارایی، احمد. (۱۳۸۱)، *دموکراسی و دشمنانش در ایران؛ جامعه‌شناسی فرهنگ سیاسی (۱۳۷۶-۱۳۸۰)*، تهران: گام‌نو.
- جلائی‌پور، حمیدرضا. (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تاکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد*، تهران: طرح نو.

تحلیل جامعه‌شناسی حوزه عمومی در ... ۸۵

- جعفریان، رسول. (۱۳۸۱)، *جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی و سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) سال‌های ۵۷-۱۳۲۰*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پیوزی، مایکل. (۱۳۷۹)، *یورگن هابرماس*، ترجمه: احمد تدین، تهران: انتشارات هرمس.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۹۲)، «دولت این مؤسسات را تحمل کند، به نفع خودش است»، مصاحبه مطبوعاتی، *مهرنامه*، شماره ۳۷، شهریور ۹۲.
- سعیدی، محمدرضا. (۱۳۸۲)، *درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی*، تهران: سمت.
- جلیلیان، طالب. (۱۳۹۳)، قدرت و فراز و فرود جنبش دانشجویی در ایران در مقطع (۱۳۳۲-۱۳۷۶)، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی، گروه علوم سیاسی، ۱۳۹۳.
- جهان‌بگلو، رامین. (۱۳۷۹)، «تأثیر مهاجرت بر مدرن‌شدن ایران؛ گفت‌وگو با ویدا نا صبحی - بهنام»، در: *ایران و مدرنیته؛ مجموعه گفت‌وگوهای رامین جهان‌بگلو با پژوهش‌گران ایرانی و خارجی در زمینه رویارویی ایران با دستاوردهای جهان مدرن*، تهران: نشر گفتار.
- خانگی، هادی. (۱۳۹۲)، «این مؤسسات را شبه دانشگاه می‌دانم»، مصاحبه مطبوعاتی، *مهرنامه*، شماره ۳۷، شهریور ۹۲.
- ربیعی، علی. علی‌خانی، زهره. غلامی، فرزاد. (۱۳۹۱)، «تحلیل وبلاگ‌های سیاسی-اجتماعی با رویکرد حوزه عمومی هابرماس»، *مجله جهانی رسانه*، دوره ۷، شماره پیاپی ۱۴.
- رحیمی، بابک. (۱۳۹۳)، «مکانی برای خودنمایی»، *اندیشه پویا*، سال سوم، شماره بیستم، مهرماه ۹۳.

- سربی، محبوبه (۱۳۹۳) فردگرایی شبکه‌ای، *اندیشه پویا*، سال سوم، شماره بیستم، مهرماه ۹۳.
- شیرت، ایوُن. (۱۳۹۰)، *فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای: هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم*، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- شکری، غلام‌علی. اسماعیل زاده، خالد. و رفیعی، محسن. (۱۳۸۶)، «ارزیابی جنبش سبز در ایران»، *زریبار*، شماره ۶۶-۶۵.
- شهری، جعفر. (۱۳۸۱)، *طهران قدیم*، پنج جلد، تهران: انتشارات معین.
- صدیقی، بهرنگ. (۱۳۹۳)، «کافه فیس‌بوک و ارتباط اجتماعی»، *اندیشه پویا*، سال سوم، شماره بیستم، ۶۷.
- پیوندی، سعید. (۱۳۹۱)، «دو دهه جنبش زنان در ترازوی نقد»، در: [www. radiofarda.com](http://www.radiofarda.com)
- پیوندی، سعید. (۱۳۹۲)، «نهادی برای پژوهش‌های آزاد نه حقایق تمام‌شده»، *مهرنامه*، شماره ۳۷
- عبدالهیان، حمید. (۱۳۸۵)، «نقش جریان‌های هویت‌ساز روشنفکری در توسعه حوزه عمومی ایرانی؛ تیپولوژی روشنفکران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۲۸، سال هفتم، شماره ۴.
- غفاری، متین. (۱۳۹۳)، «کلژدو فرانس‌های ایرانی»، *مهرنامه*، سال پنجم، شماره ۳۷.
- غفاری، مسعود. و قاسمی، علی‌اصغر. (۱۳۸۶)، «خاستگاه جنبش جوانان در ایران»، *پژوهش علوم سیاسی*، شماره ۴، بهار و تابستان ۸۶، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۳)، «قضیه شکل چهارم»، *مهرنامه*، سال پنجم، شماره ۳۷.

تحلیل جامعه‌شناسی حوزه عمومی در ... ۸۷

- کاظمی، عباس. (۱۳۹۳)، «هدف: تقویت فرهنگی طبقه متوسط»، *مهرنامه*، سال پنجم، شماره ۳۷.
- کمالی، مسعود. (۱۳۸۱)، *دو انقلاب ایران مدرن‌تیه، جامعه مدنی، مبارزه طبقاتی*، تهران: نشر دیگر.
- کیویستو، پیترو. (۱۳۸۶)، *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- محمدی، مجید. (۱۳۹۲)، «سه جنبش ساختگی و چهار جنبش اصیل اجتماعی در ایران»، در: www.radiofarda.com/articleprintview/25146260.htm.
- لرستانی، فریبرز. (۱۳۸۲)، «جنبش اجتماعی زنان ایران»، *فصلنامه پژوهش زنان*، دوره ۱، شماره ۶.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۸۶)، *دگرگونی ساختاری حوزه عمومی: کاوشی در باب جامعه بورژوازی*، ترجمه: جمال محمدی، تهران: نشر افکار.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۶): *بازخوانی هابرماس*، تهران: نشر چشمه.

ب) سایت‌ها

www.wikipedia.com.
www.iranfarda.org.
www.internetworldstats.com/middle.htm#ir

ج) بولتن‌ها

- انجمن تنظیم خانواده جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۶، بانک اطلاعات سازمان‌های غیردولتی و تشکل‌های مردمی در ایران، تهران، انتشارات از طرف مؤلف.
- بولتن ویژه نخستین همایش مراکز فرهنگی و هنری کشور ۱۳۸۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آدرس و مشخصات نهادهای مدنی زنان در جمهوری اسلامی ایران، بی‌تا، تهران، دفتر امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، انتشارات داخلی و محدود.

(د) منابع لاتین

- Cohen, Jean L. ; Arato, Andrew. (1992). *civil society and political theory*, Cambridge/Mass, London.
- Dubiel, Helmut. (1994). *Ungewissheit und Politik*, Frankfurt/Main, Suhrkamp Verlag.
- Freese, Ingo. (1995). "Gesellschaft versus Politik; Anmerkungen zu Hannah Arendts Philosophie der Politik", in: *zivile Gesellschaft und zivilisatorischer Prozess oder Dialektik (Enzyklopädische Zeitschrift für Philosophie und Wissenschaften)*, Bd. 3, Hamburg/Meiner: Goldschmidt, Werner/Mies, Thomas (Hg.).
- Habermas, Jürgen. (1992). *Faktizität und Geltung; Beiträge zur Diskurstheorie des Rechts und des demokratischen Rechtsstaats*, Frankfurt/Main, Suhrkamp Verlag.
- Halten, U. (1985). *Bürgerliche Gesellschaft; sozialtheoretische and sozialhistorische Aspekte*, Darmstadt, wissenschaftliche Gesellschaft.
- Horster, Detlef. (1995). *Habermas zur Einführung*, Hamburg: Junius Verlag.
- Nothelle-Wildfeuer, Ursula. (1999). *Soziale Gerechtigkeit und Zivilgesellschaft*, Rauscher und Lothar Roos (Hg.) Abhandlung zur Sozialpolitik Bd. 42, Paderborn/München: Ferdinand Schöningh Verlag.
- Rawls, John. (1997). "Erwiderung auf Habermas", Hirsch Wilfried (Übers.), in: *philosophische Gesellschaft, zur Idee des politischen Liberalismus*, Frankfurt/Main: Homburg Bad/Hirsch Wilfried (Hg.).
- Reichert, Ramon. (2001). "eine Erkenntniskritik des sozialen Raumes in den Theorien der radikalen Demokratie", in: *Zivilgesellschaft; ein*

۸۹ تحلیل جامعه‌شناسی حوزه عمومی در ...

Begriff macht Karriere, Mitteilung des Instituts für Wissenschaft und Kunst 56, Nr.1, Ös. 75,- Wien.

- Walzer, Michael. (1995). "was heißt zivile Gesellschaft?" in: *Bürgergesellschaft, Recht und Demokratie*, von den Brink Bert (Hrg.), Frankfurt/Main: Suhrkamp Verlag.